شاگردان رسول

در چشم آل او

**ترجمه‌ی کتاب: الصحابة عند القرابة**

**ترجمه:**

**سایت عقیده**

**تهیه کننده:**

**مركز إحياء تراث أهل البيت**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | شاگردان رسول در چشم آل او |
| **عنوان اصلی:** | الصحابة عند القرابة |
| **ترجمه:** | سایت عقیده |
| **تهیه کننده:** | مرکز إحیاء تراث أهل البیت |
| **موضوع:** | تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری |
| **منبع:**  | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc442961243)

[ابوبكر صديقس 1](#_Toc442961244)

[عمر بن خطاب**س** 3](#_Toc442961245)

[شيخان؛ ابوبكر و عمرب 4](#_Toc442961246)

[عثمان ذی النورين**س** 8](#_Toc442961247)

[ابوبكر و عمر و عثمان**ش** 8](#_Toc442961248)

[خباب بن أرت**س** 10](#_Toc442961249)

[طلحه بن عبيدالله**س** 11](#_Toc442961250)

[زبير بن عوام **س** 12](#_Toc442961251)

[ديگر ياران پيامبر ج 12](#_Toc442961252)

ابوبكر صديق**س**

از ابو عبدالله÷ روایت شده است که: «وقتی که پیامبر ج و حضرت ابوبکرس با هم در غار بودند، پیامبر ج خطاب به حضرت ابوبکر فرمودند که تو بسیار راستگو و درستکار هستی».[[1]](#footnote-1)

1. از حضرت علی÷ پرسیدند: چرا مسلمانان حضرت ابوبکر را به عنوان جانشین پیامبر ج و به عنوان پیشوا انتخاب کردند؟ حضرت علیس پاسخ دادند: «چون حضرت ابوبکر سزاوارترین مردم برای این امر و دوست و همراه پیامبر در غار و ثانی‌اثنین بود و نزد پیامبر دارای جایگاهی ویژه بود و پیامبر ج در حالی که خودش زنده بودند حضرت ابوبکر را به اقامه‌ی نماز (به عنوان امام جماعت) انتخاب کردند».[[2]](#footnote-2)
2. از عروه بن عبدالله روایت شده است که: در مورد تزیین کردن شمشیرها از اباجعفر محمد بن علی باقر÷ سؤال کردم؟ گفت: «هیچ اشکالی ندارد، حضرت ابوبکر صدیق شمشیرش را تزیین کردند، خطاب به او گفتم که آیا تو می‌گویی: حضرت ابوبکر که صادق و درستکار است، این کار را انجام داده است؟ از جایش برخاست و رو به کعبه کرد و دوبار گفت: بله ابوبکر صدیق، و هر کسی به او صدیق نگوید خداوند در دنیا و آخرت هیچ حرف درستی برایش به ثبت نرساند».[[3]](#footnote-3)
3. ابو عبدالله جعفر صادق مادرش «أم فروه» دختر قاسم پسر محمد پسر ابوبکر صدیق است و مادربزرگش «أسماء» دختر عبدالرحمن پسر ابوبکر صدیق است؛ به همین دلیل جعفر÷ گفته است که: من از دو لحاظ از فرزندان حضرت ابوبکر هستم.[[4]](#footnote-4)
4. در پاسخ‌های محمد علی بن موسی بن جعفر ملقب به «جواد» بر مسأله‌های یحیی بن اکثم که در مجلس مأمون مطرح شد آمده است:

یحیی بن اکثم گفت: روایت شده است که وقتی عمر صحبت می‌کرد آرامش خاصی به همه دست می‌داد. جواد/ در پاسخ به او گفت که فضل و بخشش حضرت عمر را انکار نمی‌کنم؛ اما حضرت ابوبکر از حضرت عمر برتر است.[[5]](#footnote-5)

عمر بن خطابس

1. حضرت عمرس در مورد جنگ با ایرانیان و غیرعرب‌ها با حضرت علیس مشورت کرد، حضرت علی گفت: کم‌بودن یا زیاد‌بودن افراد ضرر یا فایده‌ای به این کار نمی‌رساند. دین خدا از جانب خداست و خداوند به وعده‌اش عمل می‌کند و سربازانش را پیروز می‌گرداند و امروز عرب‌ها هر چند از لحاظ شمار اندک‌اند اما با وجود اسلام زیادند و سربلند به زندگی اجتماعی هستند، پس برای مردم عرب رهبری شایسته باش و آنان را راهنمایی کن و آن‌ها بدون تو سرگشته و پریشان می‌شوند، اگر از این سرزمین خارج شوی ملت‌های عرب از گوشه و کنار بر تو می‌شورند به طوری که آن چه پس از رفتن تو به جنگ جا می‌ماند، برایت مهمتر خواهد بود. اگر عرب‌ها فردا به تو بنگرند می‌گویند: این ریشه و اساس ملت عرب است اگر آن را قطع کنید راحت می‌شوید و آن طمع و حرص آن‌ها را در تو بیشتر می‌کند.[[6]](#footnote-6)
2. هنگامی که عمر فاروقس در حالی که با مسلمانان نماز صبح را می‌خواند به شهادت رسید، یاران پیامبر ج و در پیشاپیش آن‌ها حضرت علیس جسد مبارک وی را تشییع کردند. جنازه را در کنار قبر گذاشتند، حضرت علی در حالی که اشک از چشمانش سرازیر می‌شد، گفت: امیدوارم که خداوند تو را به دوستانت (رسول خدا ج و صدیق) برساند، چرا که من بسیار شنیده‌ام که پیامبر ج می‌فرمود: من و ابوبکر و عمر رفتیم، من و ابوبکر و عمر این کار را کردیم، من و ابوبکر و عمر ...، و من دوست دارم مانند صاحب این جنازه‌ای که در این کفن هست خداوند را ملاقات کنم.[[7]](#footnote-7)
3. هنگامی که حضرت علیس وارد کوفه شد به او گفتند آیا در کاخ فرود می‌آیی؟ گفت: هیچ نیازی به این کار نیست و نمی‌خواهم به کاخ وارد شوم، چون عمربن خطاب این کار را دوست نداشت.[[8]](#footnote-8)

شيخان؛ ابوبكر و عمرب

1. جعفر بن محمد از پدرش نقل کرده است: مردی از قریش نزد امیرالمؤمنین (علیس) آمد و گفت: شنیدم که در خطبه‌ی پیشین گفتید: خداوندا با آنچه که خلفای راشدین را اصلاح کردی ما را نیز اصلاح کن، آنان (خلفای راشدین) چه کسانی هستند؟ گفت: دوستان صمیمی من و عموهای تو: حضرت ابوبکر و حضرت عمر، این دو نفر پیشوایان هدایت و بزرگان اسلام و از بزرگ‌مردان قریش بودند، هرکس که بعد از پیامبر راه آنان را پیش بگیرد و از آنان حمایت و پیروی بکند به راه راست هدایت شده است.[[9]](#footnote-9)
2. حسن مجتبی پسر علی مرتضی از ابوبکر صدیق و عمر فاروقش با احترام و متانت یاد می‌کرد و آنان را گرامی می‌داشت و حتی در شرط‌هایی که با امیر معاویه برای صلح گذاشته بود یکی این بود که معاویه باید بر اساس کتاب خدا (قرآن)، سنت پیامبر ج و همچنین بر اساس روش و شیوه‌ی خلفای راشدین عمل کند. در نسخه‌ی دیگری به جای «خلفای راشدین» کلمه‌ی «خلفای صالحین» به کار رفته است.[[10]](#footnote-10)
3. از زین‌العابدین/ روایت شده است که گروهی از مردم عراق نزد او آمدند و در مورد حضرت ابوبکر و عمر و عثمانش صحبت کردند وقتی که سخنانشان تمام شد به آن‌ها گفت: به من خبر ‌دهید‌ که آیا شما از نخستین مهاجرانی هستید که از سرزمین و دیارشان بیرون رانده و از زندگی و دارایی خود محروم شدند و به دنبال فضل و خشنودی خدا بودند و آنان‌اند که صادق و بزرگوارند؟ گفتند نه، پرسید آیا شما همان کسی هستید که در سرای ایمان (مدینه‌ی منوره) پیش از مهاجران مسکن گزیدید و کسانی که مهاجرت می‌کردند با آن‌ها مهربان و خوش‌برخورد بودید و هیچ کینه و دشمنی با آن‌ها نداشتید و در آن چه به آن‌ها می‌دادید. هیچ دریغ نمی‌داشتید و آن‌ها را بر خویشتن ترجیح می‌دادید هر چند خود نیازمند بودید؟ گفتند نه از آن‌ها نیستیم. گفت پس شما جزء این گروه (مهاجرین و انصار) نیستید و من گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیز نیستید که خداوند در مورد آن‌ها در کتابش فرموده است: «آنان که پس از مهاجرین و انصار آمدند دایم در دعا به درگاه خدا عرض می‌کنند: پروردگارا ما را و برادران دینی ما که در ایمان از ما پیشی گرفتند ببخش و در دل ما هیچ گونه کینه و حسدی نسبت به مؤمنین قرار مده» [سوره‌ی حشر، آیه: 10] پس به من بگویید که شما از کدام گروه هستید؟[[11]](#footnote-11)
4. روایت شده است که مردی از جعفر صادق پرسید: ای فرزند رسول خدا! نظرت درباره‌ی حضرت ابوبکر و حضرت عمر چیست؟ صاد/ در پاسخ فرمود که: آن‌ها دو امام عادل و دادگر بوده به حق و عدالت پایبند بودند و بر آن فوت کردند پس رحمت خداوند بر آنان باد.[[12]](#footnote-12)
5. سید مرتضی در کتابش «الشافی» از جعفربن محمد صادق روایت کرده است که او (جعفربن محمد) حضرت ابوبکر و حضرت عمر را صمیمانه دوست می‌داشت و به ولایت آنان اعتقاد داشت و چون به زیارت قبر می‌رفت وقتی به که بر پیامبرسلام می‌کرد به آن‌ها نیز درود و سلام می‌فرستاد.[[13]](#footnote-13)
6. از جمله سندهایی که روایت‌های ذکر شده را تأیید می‌کند یکی این است که کلینی در «الروضه» از ابوبصیر روایت کرده است که: در حضور ابو عبدالله÷ نشسته بودیم که ام‌خالد نیز داخل شد و از او اجازه خواست، ابوعبدالله گفت: آیا دوست دارید که به سخنانش گوش بدهیم؟ ما در پاسخ گفتیم بله، پس به او اجازه داد و مرا بر گلیم خود نشاند، سپس ام خالد آمد و صحبت کرد، دیدیم زن سخنوری است، من نیز درباره‌ی ابوبکر و عمر از او پرسیدم، گفت: هرگاه پروردگارم را دیدار کنم به او می‌گویم تو مرا به دوستی و رهبری آن‌ها سفارش کردی، من نیز پذیرفتم.[[14]](#footnote-14)

عثمان ذی النورينس

1. هنگامی که عده‌ای از مردم نزد حضرت علی جمع شدند و از حضرت عثمانس شکایت کردند حضرت علیس پیش حضرت عثمانس آمد و به او گفت: مردم پشت سر من هستند و مرا بین تو و خود سفیر کردند. به خدا قسم نمی‌دانم که به شما چه بگویم؟ من هیچ چیزی نمی‌دانم که شما از آن بی‌خبر باشید و نمی‌توانم شما را به چیزی راهنمایی کنم، هرچه ما می‌دانیم شما نیز می‌دانید در هیچ چیزی از تو پیشی نگرفتیم که به تو گوشزد کنیم و چیزی در نظر نداریم که آن را به تو بگوییم. شما مانند ما می‌بینید و می‌شنوید و شما نیز مانند ما همدم و همنشین پیامبر ج بودید و شما کمتر از ابن أبی قحاقه و ابن خطاب به کار خیر از شما راه یافته‌تر نبودند، شما از آن‌ها به پیامبر ج نزدیکتر بوده‌اید و افتخار خویشاوندی بیشتری با ایشان را دارید که آن‌ها ندارند.[[15]](#footnote-15)

ابوبكر و عمر و عثمان**ش**

1. از عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی روایت شده است که گفت: علی بن محمد بن علی الرضا از پدرش از پدرانش از حسن بن علی روایت نموده که گفت: پیامبر ج فرمودند: همانا ابوبکر برای من به منزله‌ی گوش و عمر به منزله‌ی چشم من و عثمان نیز به منزله‌ی قلب و دل من است. او در ادامه گفت که فردایش حضرت ابوبکر و عمر و عثمان و حضرت علی نیز در نزد پیامبر بودند به پیامبر گفتم: ای پدر! شنیدم که در مورد یارانت بیاناتی فرموده‌ای می‌توانم بپرسم چی گفته‌ای؟ پیامبر ج فرمودند: بله، سپس با دست مبارکش به آن‌ها اشاره کرده و فرمودند: آن‌ها گوش و چشم و قلب من هستند.[[16]](#footnote-16)

خباب بن أرتس

1. حضرت علی در مدح و ستایش خباب بن أرت فرموده‌اند که: درود و رحمت خداوند بر خباب بن أرت که با میل و اشتیاق اسلام آورد، مطیع و فرمانبردار خداوند و به اندک مال دنیا قانع بود و با تلاش در راه خدا زندگی را می‌گذراند و از بهر‌ه‌ی خودش خشنود بود.[[17]](#footnote-17)

طلحه بن عبيداللهس

1. وقتی که طلحه بن عبیدالله کشته شده بود و حضرت علی از کنار او عبور کرد و او را در چنین حالتی دید گفت که أبومحمد در این مکان، غریب و تنها افتاده است و من اصلاً دوست نداشتم که در هیچ شرایطی قریش دست به چنین کاری بزند.[[18]](#footnote-18)

زبير بن عوامس

طبرسی در «الاحتجاج» گفته است که: وقتی سر زبیر و شمشیر او را به نزد حضرت علی آوردند، شمشیرش را گرفت و گفت چه بسیار این شمشیر مصیبت و بلا را از سر پیامبر ج دور کرده است.[[19]](#footnote-19)

ديگر ياران پيامبر ج

1. از موسی پسر جعفر کاظم/ روایت شده است که پیامبر ج در مورد یارانش فرموده‌اند: من برای یارانم و پیروانم مورد اطمینان هستم و هرگاه از این جهان رخت بربندم، یارانم به آن چه وعده داده می‌شوند نزدیک می‌شوند، یارانم برای امتم مورد اطمینان هستند، و چون آن‌ها بمیرند آن چه به امتم وعده داده شده نزدیک می‌شود و پیوسته این دین بر تمام دین‌ها پیروز است تا زمانی که یکی که مرا دیده، در میانتان باشد.[[20]](#footnote-20)
2. در روایات آمده است که پیامبر ج فرموده‌اند: خوشا به حال آن که مرا دیده، و خوشا به حال کسی که یکی از آن‌هایی را ببینید که مرا دیده و خوشا به حال کسی که کسی را دیده که آن کس نیز یکی از آن‌هایی را که مرا دیده، ببیند.[[21]](#footnote-21)
3. هنگامی که ابن ملجم که لعنت خداوند بر او باد ضربه‌ی شمشیر را بر پیکر مبارک حضرت علیس فرود آورد و علیس در حالی که مرگ را احساس می‌کرد به فرزندش حسنس وصیت کرد که: خدا را! خدا را! در مورد امت پیامبرتان در خفا و پنهانی به آن‌ها ظلم نکنید، و خدا را! خدا را! در مورد یاران و صحابه‌ی پیامبرتان، چرا که پیامبرج درباره‌ی آن‌ها وصیت کرده است پس به خیر و نیکی با آن‌ها رفتار کنید.[[22]](#footnote-22)
4. علیس در مورد مدح و ستایش اصحاب پیامبر ج فرموده‌اند: من یاران و اصحاب پیامبر ج را دیده‌ام. هیچ کسی مانند آنان نبود، آشفته و غمگین بودند و در همه حال خدا را ذکر و عبادت می‌کردند، پیوسته در رکوع و سجود بودند و در اندیشه‌ی معاد انگار بر آتش نشسته‌اند. وقتی خدا را یاد می‌کردند چشمانشان پر اشک می‌شد چنان که یقه‌هایشان خیس می‌شد و می‌لرزیدند چنان که درخت در مقابل باد شدید می‌لرزد از ترس عقاب و امید ثواب.[[23]](#footnote-23)
5. زین‌العابدین/ در صحیفه‌ی سجادیه در مورد مدح و ستایش صحابه‌ی پیامبر ج فرموده‌: پروردگارا! اصحاب پیامبر کسانی بسیار با اخلاق و بهترین افراد بودند، کسانی بودند که آزمایش‌های زیادی را پشت سر گذاشتند و به پیروزی رسیدند، دعوت پیامبر ج را پذیرفتند و راه و روش پیامبر ج را در پیش گرفتند و به خاطر پاسخ به دعوت پیامبر از زن و فرزندانشان جدا شدند. همچنین در راه تثبیت نبوت، پدران و فرزندانشان شهید شدند و پیامبر را به پیروزی رساندند.[[24]](#footnote-24)
6. حسن عسکری/ در تفسیرش آورده است که: حضرت موسی از پروردگارش پرسید که آیا در نزد تو در میان یاران پیامبران کسانی هستند که گرامی‌تر و باتقواتر از یاران من باشند؟ خداوند بلند مرتبه پاسخ داد: ای موسی! آیا می‌دانی که یاران پیامبر اسلام از تمام یاران دیگر پیامبران برتر و بزرگوارترند مانند برتری و بزرگواری محمد ج بر تمام پیامبران و فرستادگان دیگر.[[25]](#footnote-25)
1. - تفسیر قمی: (1/289)، برهان: (3/417). [↑](#footnote-ref-1)
2. - شرح نهج‌البلاغه از ابن أبی حدید: (1/332)، به نقل از شیعه و أهل بیت (ص: 51). [↑](#footnote-ref-2)
3. - كشف الغمه از اربلی: (2/360). [↑](#footnote-ref-3)
4. - كشف الغمه: (2/374). [↑](#footnote-ref-4)
5. - احتجاج، طبرسی: (2/497). [↑](#footnote-ref-5)
6. - نهج‌البلاغه: (2/320، 321). [↑](#footnote-ref-6)
7. - كتاب «الشافی» اثر علم الهدی سید مرتضی، به نقل از كتاب «اذهبوا فأنتم الرافضة» از عبدالعزیز زبیری (ص:240). [↑](#footnote-ref-7)
8. - الذريعة إلي تصانيف الشيعة، از آغا بزرگ تهرانی، به نقل از كتاب «اذهبوا فأنتم الرافضة» از عبدالعزیز زبیری، (ص: 241). [↑](#footnote-ref-8)
9. - تلخیص الشافی: (2/428)، به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: 53). [↑](#footnote-ref-9)
10. - منتهی الآمال: (2/212)، به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: 56). [↑](#footnote-ref-10)
11. - كشف الغمه: (2/291). [↑](#footnote-ref-11)
12. - إحقاق الحق از شوشتری: (1/16) به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: 58). [↑](#footnote-ref-12)
13. - كتاب الشافی: (ص: 238)، به نقل از شیعه و اهل بیت (ص: 59). [↑](#footnote-ref-13)
14. - روضة الكافی از كلینی، (ص: 88). [↑](#footnote-ref-14)
15. - نهج البلاغه: (2/357). [↑](#footnote-ref-15)
16. - البرهان: (4/564، 565). [↑](#footnote-ref-16)
17. - نهج البلاغه: (4/672). [↑](#footnote-ref-17)
18. - نهج البلاغه: (4/487). [↑](#footnote-ref-18)
19. - «الاحتجاج» از «طبرسی»: (1/380). [↑](#footnote-ref-19)
20. - بحارالانوار: (22/309، 310)، به نقل از اصول مذهب شیعه اثنی عشر، از دكتر ناصر قفاری (ص: 926). [↑](#footnote-ref-20)
21. - امالی شیخ صدوق: (ص: 240، 241)، بحارالانوار: (22/305)، به نقل از اصول مذهب شیعه، اثنی عشر از دكتر ناصر قفاری، (ص: 926). [↑](#footnote-ref-21)
22. - مقاتل الطالبیین از ابی فرج اصفهانی (ص: 39)، كشف الغمه: (2/59). [↑](#footnote-ref-22)
23. - نهج‌ البلاغه: (1/244). [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحیفه‌ی سجادیه، چاپ دوم، دارالبلاغه. [↑](#footnote-ref-24)
25. - تفسیر حسن عسكری: (ص: 65)، چاپ هند به نقل از شیعه و اهل بیت، (ص: 41). [↑](#footnote-ref-25)